

تأملی در چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی

احسان ابراهیمی^۱

چکیده

معارف قرآن کریم، به گونه‌ای کلی است و این کتاب آسمانی بدون طرح جزئیات، به بیان مسائل دینی و... پرداخته و تفصیلات آن را برعهده روایات اهل بیت علیهم‌السلام نهاده است. براین اساس، روایات تفسیری فریقین، مهم‌ترین منبع برای شناخت معارف قرآنی به شمار می‌روند و قطعی‌ترین کارکرد آن‌ها نسبت به آیات، نقش تفسیری و توضیحی روایات است، از این رو بسان دیگر روایات دینی، باید مفاد و مدالیل آن‌ها بررسی گردد. مسئله اصلی در این پژوهش، رهیافتی جدید در حقیقت تفسیر تطبیقی روایی و ضرورت آن، با روش گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای و روش پردازش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: منابع موجود فریقین که مشتمل بر روایات تفسیری هستند، از یک سو به گزارش روایات صریح و مشیر به آیات بسنده کرده و از سوی دیگر، فقط متن روایات بدون هیچ گونه تحلیل صدوری و دلالتی بیان شده است، از این رو نامگذاری آن‌ها به «تفسیر روایی» محل تردید است و باید با عنوان «جوامع روایات تفسیری» از آن‌ها یاد کرد. تفسیر روایی با نگرش تطبیقی، به معنای اعتبارسنجی صدوری و سندی روایات در گام نخست و نیز ارائه تحلیلی درست از دلالت و مفاد روایات تفسیری فریقین در گام پسین است، تا به درستی، نقش و کارکردهای روایات در تفسیر آیات روشن و مراد الهی با تکیه بر روایات کشف گردد. تحقق این مهم، در گرو چند مسئله اساسی است: بازنگری در چیستی روایات تفسیری فریقین و گسترش معنایی و مصداقی آن‌ها به صریح و غیرصریح؛ اهتمام به بررسی سندی در فقه الحدیث و توسعه کارآمدی آن به روایات تفسیری فریقین؛ تبیین حقیقت و قلمرو تحلیل دلالتی روایات تفسیری و اهمیت کشف کارکردهای گوناگون روایات فریقین در روشن شدن لایه‌های مفهومی و معنایی آیات.

واژگان کلیدی: روایات تفسیری؛ تفسیر روایی؛ تفسیر تطبیقی روایی؛ اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری؛ تحلیل دلالتی روایات تفسیری.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (رحمه الله)، قم، ایران

طرح مسئله

قرآن حکیم و روایات و سنت اهل بیت علیهم السلام منابع نقلی برای شناخت معارف اسلام ناب در همه ابعاد آن هستند. این دو منبع مهم، نیازمند تفسیر و تحلیل متنی و موضوعی هستند؛ یعنی به روشنگری مفهومی و مصداقی؛ آشکار ساختن مدلول ظاهری و مراد جدی خدای متان از کلمات و حیانی قرآن، نیز کشف مراد حقیقی معصومان علیهم السلام در روایات نیاز دارند. از سوی دیگر، روایات افزون بر کشف مدلول و مفاد درونی، به اثبات استناد آن‌ها به معصومان نیز نیازمند هستند، زیرا در معرض دس و جعل و تحریف قرار داشته‌اند.

در جوامع روایات تفسیری موجود (نه تفاسیر روایی) همچون «نورالثقلین» و «البرهان» یا «الدر المنثور»، تنها به گزارش روایات فریقین، ذیل آیات مرتبط بسنده شده و تفسیری تطبیقی روایی به صورت تحلیلی (با بررسی سند و تحلیل محتوا و بیان نقش و کارکرد روایات فریقین در تفسیر آیات) عملیاتی نگردیده است. (در این گونه جوامع روایات تفسیری، مؤلف در تبیین آیات، اظهار نظر صریحی با استناد به روایات ندارد، هرچند تفکیک روایات تفسیری و گزینش و چینش آن‌ها، بر پایه نوعی تلاش فکری و هدفمند انجام شده است. در واقع، فهم مؤلف از روایات، سبب دسته‌بندی آن‌ها و قرار دادن در جای مناسب است).

بر این اساس، باید در گام نخست و با اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری فریقین و نیز ارائه تحلیلی درست از مفاد آن‌ها در گام دوم، هم صحت اصالت و استناد روایات فریقین به اهل بیت علیهم السلام اثبات شود، هم نقش و کارکردهای تفسیری آن‌ها در کشف لایه‌های متعدد مفهومی و مصداقی، ظاهری و باطنی یا پیوندهای موضوعی و محمولی با آیات روشن گردد.

این گونه تحلیل صدوری و متنی و فهم مدالیل روایات تفسیری فریقین، نیازمند شناخت مبادی تصویری و تصدیقی تفسیر تطبیقی روایی از یک سو، و نیز استخراج مبانی و زیرساخت‌های بنیادین و التزامات عملی به قواعد برآمده از این مبانی در روند فهم مدالیل روایات تفسیری و تعامل با متن آن‌ها از سوی دیگر است، از این رو باید در گام

نخست، مبادی چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی به روشنی تبیین گردد تا در مراحل پسین و به برکت مشخص شدن مبانی و قواعد آن، تفسیرروایی به معنای حقیقی کلمه تدوین شود و مفسران فریقین، افزون بر احراز صدور روایات از معصومان علیهم‌السلام، به گونه درستی نیز به تحلیل محتوایی و بیان کارکردهای آن‌ها بپردازند.

با توجه به چند ضلعی بودن عملیات تفسیر تطبیقی روایی، از گردآوری درست و کامل روایات فریقین تا اعتبارسنجی و پردازش دقیق آن‌ها، مسئله اصلی این پژوهش، چیستی و چرایی تفسیر تطبیقی روایی به مثابه دو مبدأ مهم برای این شیوه از تفسیرروایی است.

گفتنی است، اصل تفسیر تطبیقی روایی، کاری نو و بدیع است و به معنای واقعی، پیشینه ندارد و به تبع آن، مبادی (چیستی و چرایی) یا مبانی و قواعد مختص با آن نیز تدوین نشده است، هرچند برخی پژوهش‌ها، در زمینه اصول و قواعد تفسیرروایی (نه گونه تحلیلی و تطبیقی آن) تولید شده‌اند، مانند:

أ. کتاب «مبانی تفسیرروایی»؛ مؤلف «محمد فاکر میدی» که پس از مفهوم‌شناسی و تاریخچه تفسیرروایی، تنها به بیان برخی مبانی و قواعد معروف در تفسیرروایی پرداخته است، در حالی که مقاله پیش روی، در اثبات و تثبیت تفسیرروایی تحلیلی، نگاهی مقدماتی و دقیق، به مبادی آن دارد تا در گام‌های پسین، مبانی و نیز قواعد برآمده از این مبادی مقدماتی مشخص گردد.

ب. کتاب «تفسیرروایی جامع (مبانی و منابع و روش)»؛ مؤلف: «عبدالهادی مسعودی». این کتاب نیز گویای اهتمام محقق در خصوص تفسیرروایی (نه گونه تحلیلی آن) است و نویسنده پیش از بیان مبانی و قواعد ین نوع از تفسیر، اشاره مختصری به تعریف تفسیرروایی و گونه‌شناسی روایات دارد.

۱. چیستی‌شناسی روایات تفسیری فریقین

برای فهم درست از حقیقت روایات تفسیری فریقین، باید کنکاشی در معنای دو واژه «روایات» و «تفسیر» داشت. ماده «رَوی» به معنای جا به جا کردن چیزی است، از این رو به انسان یا حیوانی که آب را از جایی به مکان دیگر می‌برد، «راویه» گفته می‌شود. (ابن

منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۴۷، «روی»). واژه «روایت» نیز همسوبا این مفهوم لغوی، به معنای مطلق جابه جایی است و کاربرد فراوانی در نقل گفتار دارد، از این رو محدثان، روایت را این گونه تعریف کرده اند: «خبری که از راه گزارش ناقلان، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام برسد». (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰۸ق ص ۲۸؛ عاملی ۱۳۹۶ق، ص ۳).

ماده «فسر» نیز در بردارنده معانی مانند بیان، ابانه، جدا کردن، شرح دادن چیزی، پیدا و آشکار ساختن امر پنهان است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۵؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۲؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۳۷؛ صفی پوری شیرازی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۸۷؛ دهخدا، بی تا، «فسر»).

«تفسیر» نیز مصدر باب تفعیل نیز در همین معانی به کار رفته است، (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۵۶، «فسر»). افزون بر آن که مفهوم مبالغه و شدت یا تدریج و گام به گام بودن را هم می رساند. (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶، «فسر»). با توجه به این مفهوم لغوی، در معنای اصطلاحی «تفسیر» نیز عناصر و مفاهیمی اثرگذار هستند، مانند: «شناختن و دانستن؛ کشف و آشکار ساختن مدالیل و مفاهیم؛ بیان و روشن ساختن مراد و مقصود؛ استناد به الفاظ مشکل یا غیر مشکل قرآن؛ آگاهی از ابزار و اصول استنباط و تشخیص؛ شناخت شأن و سبب نزول، محکم و متشابه و...». (واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۴؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۴؛ حاجی خلیفه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۱۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴).

بر اساس معناشناسی دو واژه «روایت» و «تفسیر»، اصطلاح «روایات تفسیری فریقین»، این گونه توسعه معنایی یافته و تعریف می گردد:

«آن دسته از گفتار و رفتار و تقریر منسوب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام در منابع شیعه یا اهل تسنن که می تواند به گونه ای ناظر به یک یا چند آیه از قرآن مجید بوده و شأنتی برای شرح و تبیین و کشف معنای آن داشته باشد و برخی لایه های معنایی (دلالت مفهومی) یا مصداقی اش را روشن کند؛ خواه این روشنگری به گونه مستقیم و با

یادکرد صریح از آیه باشد یا غیرمستقیم و غیر صریح باشد؛ یعنی در روایات، متن آیه یا نام سوره و... نیامده است؛ اما روایت می‌تواند در شرح و تفسیر آیه و کشف معانی آن، بسیار سودمند باشد».

بی‌شک، این تعریف و اتخاذ این معنا برای روایات تفسیری، نقش مهمی در رویکرد به روایات گوناگون فریقین، هنگام عملیاتی کردن تفسیر تطبیقی روایی دارد، زیرا مفسر برای فهم مدلول آیه و مراد خدای سبحان در قرآن، فقط به دسته‌ای محدود از روایات فریقین (روایات تفسیری صریح و غیر صریح) بسنده نمی‌کند و با توجه به محور اصلی آیه، با جست‌وجو در جوامع روایی شیعه و اهل تسنن، روایات مرتبط بسیاری می‌یابد که می‌تواند وی را در رسیدن به مراد و مقصود الهی در آیات، مدد رساند. (این مبحث، در عنوان بعدی (گونه‌شناسی روایات تفسیری) به گونه تفصیلی بیان می‌گردد).

گفتنی است، در دیدگاه شیعی، روایات تفسیری در گفتار و رفتار و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام منحصر است و سخن دیگر افراد عادی، حجیت ندارند و در حد یک دیدگاه تفسیری ارزش با آن‌ها برخورد می‌گردد؛ خواه سخن صحابیان و تابعیان باشد یا نظر مفسران و قرآن‌پژوهان در قرون مختلف (طوسی، ۱۳۷۶-۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴). که در تفسیر آیات قرآن، از حجیت و اعتبار مطلق برخوردار نیستند. (علامه طباطبایی (رحمه الله) در تفسیر آیه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل / ۴۴) و در بیان چرایی عدم حجیت سخنان صحابیان و تابعیان می‌نویسد: «و فی الآیة دلالة علی حجة قول النبی ص فی بیان الآیات القرآنیة... هذا فی نفس بیانه صلی الله علیه و آله و یلحق به بیان أهل بیته لحديث الثقلین المتواتر و غیره و أما سائر الأمة من الصحابة أو التابعین أو العلماء فلا حجة لبیانهم لعدم شمول الآیة و عدم نص معتمد علیه یعطى حجة لیانهم علی الإطلاق. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱). در مقابل، اهل تسنن افزون بر روایات نبوی، سخنان صحابیان یا حتی تابعیان در تفسیر آیات را نیز روایت تفسیری معتبر می‌دانند. (زرقانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۸۲).

هرچند این دو دیدگاه، در قلمرو روایات تفسیری اختلاف دارند، تعریف پیش گفته از «روایات تفسیری فریقین»، همچنان به قوت خود باقی است و فقط به گفتار و رفتار یا تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اطلاق می‌شود. بنابراین در منابع اهل تسنن،

فقط روایات تفسیری مرفوع صحابیان و تابعیان عادل و موثق که طریق نقل آن‌ها نیز صحیح باشد، قابل اعتماد و دارای اعتبار است و در قلمرو تعریف پیش گفته می‌گنجد و می‌توان از آن‌ها در عملیات تفسیر تطبیقی روایی بهره برد. (چنان که بزرگان تفسیری همچون علامه طباطبایی (رحمه الله) بارها روایاتی را از «الدر المنثور» و دیگر منابع اهل تسنن گزارش کرده‌اند.) همچنین آن دسته از روایت موقوف صحابیان و تابعیان که به گونه گزارش حسی و تهی از هر گونه اجتهاد و استنباط شخصی است، (نظیر اسباب و فضای نزول). در صورت احراز وثوق مخبری و خبری، قابل اعتماد هستند؛ اما دیدگاه‌های تفسیری و آرای اجتهادی صحابیان و تابعیان، هرگز حجیت و اعتبار ذاتی ندارند و نمی‌توان بدون تحقیق و بررسی آن‌ها را پذیرفت، بلکه تنها در صورت اشتهار آنان به مفسریت، در قالب یک نظریه کارشناسی در کنار دیگر دیدگاه‌های مفسران عادی قابل توجه است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۱؛ بابایی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۸۷؛ مؤدب، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۳ و ۱۳۹).

۲. گونه‌شناسی روایات تفسیری فریقین

پس از تبیین حقیقت روایات تفسیری فریقین و توسعه معنایی آن که سبب وارد شدن بسیاری از روایات در قلمرو «روایات تفسیری» می‌شود، اقسام و مراتب روایات تفسیری فریقین نیز که به نوعی ناظر به همان تعریف روایات تفسیری است، از مباحث مهم در گردآوری کامل و جامع این گونه روایات و در ادامه، تجزیه و تحلیل آن‌ها در تفسیر روایی تطبیقی به شمار می‌رود.

حدیث پژوهان، همه روایات دینی را از نگره سندی به مسند (دارای سند کامل) و مرسل (دارای سند ناقص) قسمت کرده‌اند. قرآن پژوهان نیز، اقسام متفاوتی را برای روایات تفسیری فریقین برشمرده‌اند که بیش‌تر به کارکردهای آن‌ها در تفسیر آیات نظر دارد نه شناسنامه ذاتی آن‌ها! (برای نمونه، رستم نژاد، مهدی، پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین، ص ۱۱۹). بنابراین باید در گونه و گستره شناسی روایات تفسیری (با تعریفی که گذشت) به اقسام و مراتبی دقیق رسید که بتوان براساس آن، قلمرو روایات تفسیری فریقین را گسترش داد.



می‌توان گفت: روایات تفسیری فریقین به لحاظ پیوند معنایی با آیات قرآن چند دسته‌اند:

أ. روایات تفسیری صریح

در این قسم، روایت دربردارنده آیات قرآن مجید به گونه کامل یا بخش و کلمه‌ای از آن یا نام سوره و آیه است و به گونه مستقیم و صریح، درباره آن‌ها بیانی دارد یا آن‌که در سخن معصوم علیه السلام و راوی آن، اشاره‌ای کنایی و غیرصریح به آیه‌ای از قرآن وجود داشته باشد؛ یعنی در روایت، از سوره یا آیه و کلمه‌ای از آن یادی شده باشد، هرچند در ارتکاز ذهنی امام علیه السلام یا پرسشگر!

روایات تفسیری صریح، در سه حوزه درخور بررسی هستند:

یکم. استنادی

گاه امامان معصوم علیهم السلام در سخنان خود از آیات قرآنی یاد کرده و در مقام روشنگری آن‌ها برآمده و آن‌ها را بسان سندی استوار بر سخن خود قرار می‌دهند. برای نمونه، رسول اعظم صلی الله علیه و آله با استناد آیه «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره / ۲۸). خطاب به کافران و یهودیان زمان خویش چنین فرمود:

«چگونه خدای والا را انکار می‌کنید؛ خدایی که شما را به طرق هدایت ره نمود و با فرمان‌پذیری او از گام نهادن در کژراهه‌ها نیز رهایی‌تان بخشید. خدای توانا شما را پس از پایان یافتن حیات زمینی‌تان می‌میراند؛ سپس دیگر بار در گور زنده می‌کند و مؤمنان به نبوت پیامبر و ولایت علی علیه السلام متنعم و منکران ایشان در عذاب اند. پس از پایان یافتن زندگی‌تان در قبر دو باره می‌میرید و در سرای آخرت و روز قیامت برای برانگیخته شدن سوی خدا زنده می‌شوید، پس درستکاران سوی ثواب کردارشان می‌روند و گنهکاران سمت عذاب معاصی خود» (تفسیر الإمام العسکری، ص ۲۱۰).

دوم. استدلالی و استشهادی

امامان معصوم علیهم السلام گاه برای اثبات سخن خود، دلیل یا مؤیدی از آیات قرآن مجید

می‌آوردند. برای نمونه، امام کاظم علیه السلام در پاسخ پرسشی از حکم حج تمتع مجاوران مکه فرمود: آنان نمی‌توانند چنین حجتی انجام دهند، زیرا قرآن مجید می‌فرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». (بقره / آیه ۱۹۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۴). همچنین حضرت جواد علیه السلام برای اثبات قطع انگشتان دزد، از آیه «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» (جن / آیه ۱۸) دلیل آورد. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۰).

سوم. استفهامی

روشنگری‌های امامان معصوم علیهم السلام درباره آیات قرآنی، گاه در قالب پاسخی روشن به پرسش‌های دیگران از معنای آیه است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام در بیان پرسش عبدالله بن سنان از چیستی فطرت در آیه «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم / ۳۰). فرمود: «هِيَ الْإِسْلَامَ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲).

ب. روایات تفسیری غیر صریح

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ثقل اصغر و هم‌تا و عدل قرآن مجید و حقیقت کلام الاهی و قرآن ناطق میان مردم هستند، از این رو همه فرموده‌های والای آنان، متأثر از نور وحی و برخاسته از منطقی الاهی و روح قرآن کریم و منطبق با اصول و مبانی آموزه‌های آن است، هرچند آشکارا هیچ اشاره‌ای به آیات آن نداشته باشند.

براین اساس، در بخش عمده‌ای از احادیث معصومان علیهم السلام جمله یا کلمه‌ای از آیه یاد نشده است؛ لیکن به لحاظ معنایی با آیات الاهی پیوندی پیدا و پنهان دارند و می‌توانند شأنیت تفسیر و تشریح برای آن‌ها را داشته باشند.

این بخش از روایات تفسیری، حجم گسترده‌ای از سخنان معصومان علیهم السلام را در بر می‌گیرد و ارتباط آن‌ها با آیات قرآن حکیم به نگره بافتار دو گونه است:

یکم. دارای پیوند معنایی

بسیاری از روایات که در قالب خطبه‌ها و نامه‌ها و ادعیه و زیارات و... گزارش



شده‌اند، ارتباط عمیق معنایی و مفهومی با آیات الاهی دارند. در این قسم، سخن امام علیه السلام به گونه غیرصریح، معنای موضوع و محمول آیه یا پیوند میان آن دو را روشن می‌سازد که بی شک سهم بسزایی در دستیابی به مراد واقعی خدای والا دارد. پیوند این دسته روایات تفسیری با آیات قرآن مجید چند گونه می‌تواند باشد:

یک. پیوند موضوعی

برخی روایات تفسیری غیرصریح به بیان و شرح موضوعی می‌پردازد که از آیه برداشت می‌شود. برای کشف پیوند معنایی میان این دسته روایات با آیات قرآن کریم، نخست باید به موضوعات کلیدی یاد شده در آیه دست یافت؛ آنگاه رهنمودهای والای اهل بیت علیهم السلام در این باره را بررسی کرد؛ شیوه‌ای که مفسران ارجمند در تفسیر موضوعی قرآن کریم و با استفاده از دیگر آیات پی گرفته‌اند. برای مثال، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات / ۱۲). به موضوع غیبت مؤمنان و ناروا بودن آن می‌پردازد، پس احادیث بیان کننده حقیقت غیبت، روایات تفسیری غیرصریح با پیوند موضوعی به شمار می‌روند، چنان‌که امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود: غیبت یعنی درباره برادر دینی‌ات چیزی بگویی که انجام نداده است یا گفته و کرده پنهانی او را آشکار سازی که خدای رحمان آن را پوشانده است. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۷).

دو. پیوند محمولی

در این بخش، روایت امام معصوم علیه السلام به گونه غیرصریح، محمول گزاره برداشت شده از آیه را شرح می‌دهد. برای نمونه، امام باقر علیه السلام درباره معنای یگانگی خدای والا فرمود: او یگانه است و این یکتایی را به خود اختصاص داده و در اظهار واحدیت و احدیت خود نیز یکتا و یگانه است، سپس توحیدش را در مخلوقاتش جاری ساخت، پس او، یکتا و صمد و قدوس است و همه چیز پرستشش می‌کنند و نیازشان را سوی او می‌برند: «إِنَّ اللَّهَ... وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوْحِيدِهِ؛ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ، فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ قُدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصْنُدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ». (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۲۳).



این روایت می‌تواند برای محمول آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ» (اخلاص / ۲-۱) یعنی احدیت و صمدیت ذات اقدس الهی، روشننگری سودمندی باشد.

سه. پیوند حملی

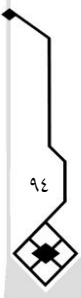
برخی روایات تفسیری، افزون بر روشننگری درباره حقیقت موضوع یا محمول برداشت شده از آیه، به تبیین رابطه و نسبت میان آن دو نیز می‌پردازند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود: «الْغَيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». (منسوب به جعفر بن محمد، ص ۲۰۴). این جمله حضرت، می‌تواند معنای هیأت را در آیه «لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات / ۱۲). روشن سازد که نهی تحریمی است نه تنزیهی.

دوم. دارای پیوند مصداقی

همان‌گونه که برخی آیات قرآن مجید تعیین کننده مصداق دیگر آیات کلی هستند، پیوند برخی روایات اهل بیت علیهم السلام با قرآن حکیم نیز به گونه تعیین مصداق یا تبیین بعضی ویژگی‌های مصداق آیات است که بررسی و شناخت آن‌ها می‌تواند در روشن شدن بیش‌تر مراد الهی سهم بسزایی داشته باشد. برای نمونه، آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس / ۶۲-۶۳). بیانگر برخی ویژگی‌های دوستان خدا مانند ایمان و تقوا و دوری از ترس و اندوه است که در فرموده امیرمؤمنان علیه السلام به گونه کامل آمده است: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشَوْا أَنْ يَمِيتَهُمْ وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا وَذَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا أَعْدَاءُ مَا سَلَّمَ النَّاسُ وَسَلَّمْ مَا عَادَى النَّاسَ». (نهج البلاغة، حکمت ۴۳۲).

۳. چرایی‌شناسی روایات تفسیری فریقین

پس از تبیین چیستی و چندگونگی روایات تفسیری، چرایی و ضرورت رویکرد به روایات تفسیری فریقین در تفسیر قرآن نیز، از مسائل مهم در گردآوری روایات تفسیری برای تحقق تفسیر تطبیقی روایی به شمار می‌رود؛ یعنی باید در گام نخست، ضرورت و چرایی رجوع به سخنان معصومان علیهم السلام در تفسیر روشن گردد، تا در گام‌های پسین، چیستی و



چرایی و چگونگی تفسیر تطبیقی روایی نیز بیان شود.

همه مفسران و قرآن پژوهان، درباره جایگاه مهم روایات فریقین در تفسیر و روشن شدن معنای آیات، اتفاق نظر دارند (البته در چگونگی کارایی روایات و بهره‌مندی از آن در تفسیر، دیدگاه‌های متفاوتی دارند). و ادله قرآنی و روایی آن را نیز به گونه کامل بیان کرده‌اند که یادکرد از آن‌ها در این مقاله، ضرورتی ندارد، از این رو تلاش می‌شود با تمرکز بر یکی از آیات مهم قرآن و با نگاهی کاملاً متفاوت و تازه، چرایی رویکرد به روایات تفسیری فریقین اثبات گردد:

خدای حکیم، رسالت تفسیر آیات قرآنی برای مردم را بر عهده نخستین گیرنده گرامی این کلام گرانسنگ یعنی پیامبر اعظم ﷺ نهاده و خطاب به رسولش چنین می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/ ۴۴؛ ۶۴)، سپس در ادامه، به ویژگی تبیان بودن کتاب خود اشاره دارد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ». (نحل/ ۸۹).

مفسران درباره مفاد این آیه، دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند، زیرا از یک سو، واژه «تبیاناً» در عبارت «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، به گونه ظاهری، بیانگر استقلال دلالتی قرآن و عدم وابستگی به چیزی در روشنگری خود (حتی روایات) است. از سوی دیگر، در قلمرو «لِّكُلِّ شَيْءٍ» وجود همه علوم در قرآن اختلاف شده است.

مفسر بزرگ جناب علامه طباطبایی (رحمه الله) این آیه را مستمسک و سندی سترگ برای شیوه تفسیری خود یعنی «قرآن به قرآن» قرار داده و معتقد است که این کتاب آسمانی، برای هدایت توده مردم نازل شده و چنین چیزی، باید از ابهام و غموض تهی باشد و مطالبی قابل فهم ارائه دهد، از این رو خود را تبیان هر چیزی معرفی می‌کند. وی نتیجه می‌گیرد: چگونه می‌توان پذیرفت که کتاب بیان‌کننده همه چیز، خود با چیز دیگر بیان شود! (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶؛ طباطبایی، ۱۳۵۳ش، ۶۰)

همچنین وی مراد از شئی در «لِّكُلِّ شَيْءٍ» را هر چیزی می‌داند که به هدایت مربوط باشد، همچون مباحث اعتقادی مبدأ و معاد یا آموزه‌های اخلاقی و مسائل شریعت و داستان‌های پندآموز؛ مطالبی که توده مردم از ظاهر الفاظ قرآن و مقاصد آن متوجه می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۲۴-۳۲۵).



به نظر نگارنده، همه این اختلافات برخاسته از نگاه تک بُعدی به بخشی از آیه و غفلت از صدر و ذیل آن است، در حالی که دقت در فقرات پیشین و پسین آیه، دیدگاهی متفاوت در مقابل نظریه علامه طباطبایی (رحمه الله) قرار می دهد که ضرورت استفاده از روایات را در تفسیر قرآن اثبات می کند و این آیه را شارح و دروزان و عداد آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» قرار می دهد.

توضیح آن که: آیه فوق که مشتهر به «تبیان» است، سه فقره مهم و مرتبط با یکدیگر دارد و باید در تفسیر درست آن، این سه فقره در کنار هم دیده شوند:

۱. «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛

این فقره، درباره کسانی (رسولانی) است که در قیامت و هنگام برانگیخته شدن همه انسان ها، بر اعمال امت خویش گواهی می دهند، زیرا قیامت، روز حضور گواهان اعمال و شهادت شاهدان است: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ». (هود / ۱۰۳).

ریشه «ش ه د» به معنای حضور و مشاهده و دیدن و علم به چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۲۱). واژه «شاهد» که جمع آن «شهود» است و نیز «شهود» که جمع آن «شهداء» است، هر دو به معنای گواه هستند. (أبو البقاء، ۱۴۱۹ق، ص ۵۲۸).

بر اساس نظریه ادبی دلالت اسم فاعل بر حدوث و صفت مشبیه بر ثبوت، می توان گفت: واژه «شاهد» اسم فاعل و دارای معنای حدوثی است و به محض ادای شهادت، واژه «شاهد» صدق می کند، مانند آیه «و شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا»؛ (یوسف / ۲۶). اما «شهود» صفت مشبیه و دارای معنای ثبوتی است. بنابراین اگر تحمل شهادت در دو زمان یا بیشتر استمرار داشته باشد، این واژه به کار می رود، مانند آیه: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا». (نساء / ۳۳).

بر این اساس، برای شهادت دادن در محکمه عدل الهی، شاهد باید در متن حادثه باشد و آن را تحمل کند و بدان علم یابد تا بتواند در محکمه عدل، شهادتش را ادا کند. به حضور در صحنه و علم به حادثه «مقام تحمل شهادت» و به حضور در محکمه عدل «مقام ادای شهادت» می گویند.

طبق بخش نخست فقره نیز، خدای حکیم هنگام برپایی قیامت، در هرامتی، یک نفر

شهید را مبعوث می‌کند تا در باره اعمال و رفتار و گفتار و عملکرد امت خود شهادت دهد و حجت را بر آنان، تمام‌تر و قاطع‌تر گرداند و هیچ گونه عذری را برای انکارشان باقی نگذارد. چنین کسانی میان امت خود زندگی کرده‌اند و می‌توانند شاهدان عینی و کاملی بر اعمال مردمان زمان خود باشند.

۲. «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»؛

این فقره، مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بیانگر آن است که ایشان در قیامت، هم شاهد بر اعمال و رفتار امت خود است، هم شاهد برگواهی دیگر شاهدان امت‌ها؛ یعنی آن حضرت، مواجهه‌ای شاهدانه و عالمانه در همه اعصار و امصار و نسبت به همه انسان‌ها در طول تاریخ دارد و می‌تواند درباره رفتار و کردار همه انسان‌ها از آغاز تا پایان عالم شهادت دهد، حتی در زمان‌های گذشته و آینده که در ظاهر، آن حضرت میان مردمان آن دوران نبوده است!

این گونه وصف والا و خاص درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیاز به دلیل و توجیه منطقی دارد، از این رو خدای حکیم در ادامه آیه، بی‌درنگ آن را مستدل می‌سازد و در بیان تعلیل این ویژگی منحصر به فرد رسول خود، به ویژگی تبیان بودن قرآن برای ایشان استناد می‌کند؛ یعنی در مقام بیان چرایی و چگونگی شهید بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر همه امت‌ها و شاهدان آن‌ها و علم آن حضرت به «ماکان» و «مایکون»، به برخورداری ایشان از کتابی اشاره می‌کند که برای خود آن حضرت (نه همه) تبیانگر هر چیزی (در گذشته و آینده) است و خاتم انبیای الهی به پشتوانه آن، به همه چیز و همه کس در نظام آفرینش از آغاز تا پایان آن آگاهی کامل دارد.

۳. «وَهُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ».

این فقره، مربوط به مسلمانان است و خدای حکیم پس از بیان انحصار ویژگی تبیان بودن قرآن برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله، این کتاب نورانی خود را هدایت‌گر و رحمت و بشارت‌آور برای خصوص مسلمانان معرفی می‌کند، چنان‌که در آیاتی دیگر، قرآن را بیانی (نه تبیان) روشن برای همه مردم یا متقیان می‌داند: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى



لِلنَّاسِ»؛ (بقره / ۱۸۵). و «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران / ۱۳۸). و «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ». (بقره / ۱۸۵)

در واقع مرز میان تبیان و بیان بودن قرآن، همان مرز میان اهل بیت علیهم السلام و عموم مردم است. قرآن کریم در لایه رویین و ظاهری خود، برای همه مخاطبان خود روشنگری و هدایت دارد؛ لیکن مراتب زیرین و درجات برتر آن، ویژه متقیان و اوحدی از اهل ایمان است.

بر اساس آنچه گذشت، مقصود از تبیان بودن قرآن، روشنگری این کتاب آسمانی برای شخص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و به تبع آن، خاندان و عترت ایشان علیهم السلام است نه همگان. به دیگر سخن، تبیان بودن قرآن در قلمرو دلالت های لفظی نیست تا همگان بدان دسترسی داشته باشند، بلکه اشارات و حقائق غیر لفظی و اسرار بسیاری در این کتاب آسمانی نهفته است که فهم عرف و توده مرم، به آن ها راهی ندارند و باید با تمسک به دامن اهل بیت علیهم السلام و استمداد از فرموده های نورانی آن ذوات قدسی، معارف والا و ژرف قرآن کریم را دریابند.

گفتنی است، این برداشت تفسیری از آیه تبیان، مؤید روایی نیز دارد. عبدالله بن ولید گزارش می کند: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَي شَيْءٍ يَقُولُ الشَّيْعَةُ فِي عِيسَى - وَمُوسَى وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟ قُلْتُ يَقُولُونَ: إِنَّ عِيسَى وَمُوسَى أَفْضَلُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام! قَالَ: فَقَالَ أَيْزُعْمُونَ أَنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ! وَلَكِنْ لَا يَقْدِمُونَ عَلَى أُولَى الْعِزِّ مِنَ الرُّسُلِ أَحَدًا. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَاصِمُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ. قَالَ: قُلْتُ: وَفِي أَيِّ مَوْضِعٍ مِنْهُ أُخَاصِمُهُمْ؟ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُوسَى «كُتِبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (اعراف / ۱۴۵). عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكُتُبْ لِمُوسَى كُلُّ شَيْءٍ وَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِعِيسَى. «وَلَأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (زخرف / ۶۳). وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (صافات، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۷).

۴. چيستی شناسی تفسیر تطبیقی روایی

در لسان قرآن پژوهان، اصطلاح «تفسیر روایی» بیش تر درباره منابعی به کار می رود که به صرف گزارش روایات، ذیل آیات بسنده کرده و هیچ گونه تلاشی برای کشف مدالیل



آیات بر محوریت مفاد روایات صورت نگرفته است، از این رو باید در شیوه‌ای خاص از تفسیر تطبیقی روایی یعنی گونه تحلیلی آن متمرکز شد و در گام نخست، معنای واژگانی همچون «تطبیق» و «تحلیل» را شناخت.

واژه «تطبیق» به معنای مطالعه‌ای مقایسه‌ای روایات شیعه و اهل تسنن در حوزه تفسیر است که گاهی از آن به تفسیر مقارن، مقارنه‌ای یا موازنه‌ای یاد می‌شود (ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱؛ ماده «طب ق» در اصل زبان عربی، به معنای نهادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مانند خودش است، به گونه‌ای که آن را به صورت کامل پیوشاند (احمد ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۳۹) واژه «تطبیق» نیز یعنی مسائل و قضایا را تحت یک قاعده یا قانون کلی درآوردن. (ابراهیم انیس و دیگران، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۵۵۰) اما در زبان فارسی، تطبیق یعنی برابر کردن دو چیز با هم یا مطابق ساختن چیزی با چیز دیگر. (محمد معین، ج ۱، ص ۱۰۹۵) در اصطلاح «تفسیر تطبیقی» همین معنای فارسی مراد است) و در کنار توجه به اشتراکات، بر اختلافات فریقین و تحلیل مبانی آن‌ها تمرکز دارد.

در باب معنای «تحلیل» نیز باید گفت: ریشه «ح ل ل» معنای باز شدن و جدا جدا و جزء جزء شدن چیزی را می‌رساند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰؛ جوهری، اسماعیل، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۹۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۴۷). کار بست این ماده در باب تفعیل، پس از تعدیه و توجه به بار مفهومی هیأت باب «تفعیل»، در معنای جدا ساختن و فاصله انداختن تدریجی میان اجزای چیزی به کار می‌رود. به سخن روشن‌تر، تجزیه تدریجی اجزای مرکب را «تحلیل» می‌گویند.

واژه «تحلیل» در اصطلاح علوم مختلف و با توجه به موضوعات و مسائل آن‌ها، بار معنایی ویژه‌ای دارد. برای نمونه، در علم ریاضی، معنای بیان راه حل مسئله و معادله چند مجهولی با استناد به چهار عمل اصلی و پیوست‌های آن‌ها را می‌رساند؛ اما در منطق و فلسفه، «تحلیل» بیانگر اثبات محتوای قضایا و تبیین چگونگی رابطه موضوع و محمول با تکیه بر اصول بدیهی اولی و ادله اثباتی است. به دیگر سخن، «تحلیل» در علوم عقلی به معنای اثبات یا ابطال رابطه حملی با استناد به گزاره‌های پایه و اصول بدیهی و آغازین است.

نمونه‌های پیش گفته، در قلمرو تحقیقات موضوع محور (در برابر متن محور) است؛



لیکن در علوم نقلی و به ویژه در پژوهش‌های متن‌محور (همچون بررسی آیات و روایات) کلمه «تحلیل» معنایی مختص به خود دارد و براساس آن، هرمتنی (دینی و غیردینی) به تناسب خود، تحلیل خاصی می‌طلبد.

در متون دینی و برای تحلیل روایات رسیده از معصومان علیهم‌السلام باید به صدور حدیث از آنان اطمینان یافت. این اطمینان هم از راه وثوق مخبری شدنی است، هم وثوق خبری؛ یعنی گاهی از راه تحلیل خود راویان و شناسایی و بررسی شخصیت آنان، استناد حدیث به امام معصوم علیه‌السلام احراز می‌شود و زمانی نیز از راه تحلیل محتوا و مدلول. در واقع، ملاک تحلیل متون دینی دو چیز است: بررسی سندی و تحلیل دلالتی.

براین اساس، در حوزه متون اسلامی (به ویژه روایات دینی) مقصود از «تحلیل»، نخست اعتبارسنجی سندی و احراز استناد آن‌ها به گوینده معصوم است. در گام دوم، باید برای فهم درست این داده‌های خام و تولید یافته‌های علمی از آن‌ها، به تحلیل واژگانی و گزاره‌ای و شبکه‌ای داده‌ها (بررسی همگون‌ها و ناهمگون‌ها) و بیان دیگر مستندات قرآنی و روایی پرداخت.

برپایه آنچه گذشت، مقصود از «تفسیر تطبیقی روایی»، اعتبارسنجی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری فریقین است؛ یعنی بررسی جهات صدوری روایات تفسیری فریقین از معصوم علیه‌السلام از یک سو و تحلیل دلالت‌های مطابقی و تضمینی و التزامی و سیاقی این متون روایی و دیگر قرائن و شواهد کلامی، در روشن ساختن معنای آیات قرآن مجید از سوی دیگر.

به دیگر سخن، «تفسیر تطبیقی روایی» به معنای بررسی صحت یا عدم صحت صدور روایات تفسیری فریقین از معصومان علیهم‌السلام به لحاظ سندی و نیز فهم مدالیل آن‌ها به گونه روشن و در نهایت، جمع‌بندی پایانی با توجه به روایات محل بحث و دیگر مستندات نقلی (حتی بررسی متعارضات احتمالی) و عقلی و علمی و... است.

در ادامه، چپستی و چرایی اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری فریقین در عملیات تفسیر تطبیقی روایی تبیین می‌گردد:



۱. چارایی اعتبارسنجی سندی روایات فریقین در تفسیر تطبیقی روایات

سند روایت، از مجموعه روایاتی تشکیل می‌شود که در زنجیره نقل حدیث قرار دارند: «السند: طریق المتن؛ أي جملة من رواه على الترتيب والتناقل» (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۴۰). بنابراین اعتبارسنجی سندی روایات، به معنای بررسی افراد در سند روایت برای اطمینان نسبی به صدور آن‌هاست، چنان‌که در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نیز آمده است: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۵۲).

بیش‌تر روایاتی که در استنباط آموزه‌های دینی استفاده می‌شوند، اخبار آحاد هستند، به ویژه روایات تفسیری، از این رو برای اعتبارسنجی سندی همه روایات دینی، «علم الحديث» تأسیس و عهده‌دار بیان قوانینی گردید که به وسیله آن‌ها، احوال سند احادیث شناخته می‌شود. این فن، هم از چگونگی اتصال احادیث به معصوم علیه السلام به لحاظ احوال راویان (ضابط و عادل و ثقه بودن) بحث می‌کند، هم از کیفیت سند و چگونگی حالات کلی سند، آداب نقل حدیث و طرق تحمل آن.

اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری یعنی باید پیش از کشف مدلول و ارزیابی محتوا و کشف مراد روایات و استفاده آن‌ها در عملیات تفسیر، به تحقیق در باره اصل صدور روایات، به وسیله بررسی وثاقت راویان، اتصال و انقطاع سند و...، نیز احراز جهت صدور حدیث از معصوم علیه السلام پرداخت تا اعتماد مفسر در تفسیر روایی تحلیلی، به صدور روایات از امام معصوم علیه السلام بیش‌تر فراهم گردد. در اعتبارسنجی سندی، مفسر پیش از پرداختن به دلالت و ظهور محتوا و مفاد روایات تفسیری فریقین، با بررسی سند روایات، میزان ثقه بودن راویان در سلسله سند را کشف می‌کند.

در ادامه و در بیان چارایی اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری فریقین نیز می‌توان گفت:

بی‌شک، همه روایات، قطعی‌الصدور نیستند و برای اعتماد به راستی و درستی آن‌ها، باید پیش از تحلیل محتوایی (فهم و نقد درونی) آن‌ها، به سندشناسی و بررسی شخصیت و میزان وثاقت رجال ناقل روایات (فهم و نقد بیرونی) پرداخت؛ یعنی احراز درستی سند و اسناد آن به امام معصوم علیه السلام نیز در استنباط و فهم از روایات ضرورت

دارد. (در مقابل، نگرش اخباری‌گری با ادعای قطعیت صدور همه روایات کتب اربع، نیاز به بررسی سندی روایات را منتفی می‌پندارند: استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۸-۱۳۱)

دانش «رجال» در همین راستا، عهده‌دار بررسی رجال راویان حدیث و حالات آنان و چگونگی اتصال سند حدیث به معصوم علیه السلام است، تا از این رهگذر و به گونه نسبی، اعتبار نسبی بررسی سندی روایات، از مبانی تفسیر روایی تطبیقی است که در پژوهش جداگانه‌ای بررسی می‌گردد). به صدور روایت از امام معصوم علیه السلام اطمینان حاصل گردد. بنابراین قطعی‌الصدور پنداشتن روایات (دیدگاه عدم نیاز به اعتبارسنجی سندی و بررسی وثاقت راویان و بسنده کردن به تحلیل متنی) پذیرفتنی نیست. (نظریه عدم نیاز به بررسی سندی، بیش‌تر میان اخباریان طرفدار دارد و براساس آن، کتب معتبر حدیثی همچون «الکافی» و «من لایحضره الفقیه» و «تهذیب» و «استبصار» و... به گونه متواتر به ما رسیده است، از این رو روایات آن‌ها نیز متواتر یا محفوف به قرائن دال بر صحت است و به اعتبارسنجی سندی و مباحث رجالی نیازی ندارند: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۵۳).

به هر روی، اعتبارسنجی سندی، در قلمرو همه روایات دینی اعم تفسیری و غیر آن، امری مطلوب و پسندیده است، به ویژه با توسعه معنایی در روایات تفسیری و کثرت مجاهیل و مهمل‌ها یا اسرائیلیات در این گونه روایات، از این رو باید سند این گونه آموزه‌های دینی نیز، براساس روش‌ها و معیارهای پذیرفته شده، بازشناسی و آسیب‌شناسی و پیراسته‌سازی می‌شود، تا زمینه اعتقاد و عمل به آن‌ها، نیز به دست آمدن اطمینان نسبی برای استفاده از آن‌ها در عملیات تفسیر قرآن فراهم گردد.

پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز در روایات خود، به گونه فراگیر و بدون تفکیک میان روایات فقهی و غیر فقهی، بر بررسی سند روایات، تأکید ورزیده‌اند. همچنین مفسران و قرآن‌پژوهان درباره کارکرد اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری نیز اتفاق نظر دارند، چنان‌که آیت الله معرفت (ره) حذف سندها را از آسیب‌های روایات تفسیری برشمرده و راستگو و امانت‌دار بودن راوی یا دست‌کم معروف نبودنش به دروغ‌گویی و خیانت را شرط اخذ به این گونه روایات می‌داند و این امر را بدون آگاهی از سلسله سند امکان‌پذیر قلمداد نمی‌کند. (معرفت، ۱۴۱۵ش، ج ۱۰، ص ۳۸-۴۰). در نظری، باید به

اعتبارسنجی کلی روایات تفسیری (نقد درونی و بیرونی) و جداسازی اخبار ضعیف و سقیم پرداخت، (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۶). هرچند ایشان در بررسی و نقد سند، بیش‌تر متوجه اعتبار داشتن منبع روایت می‌شود؛ یعنی با ترجیح دادن نقد درونی روایات (تحلیل دلالی)، سهمی نیز برای بررسی سندی در ارزیابی نهایی روایات قائل است و صحت یا ضعف سند را در قالب یک قرینه در داوری نهایی درباره روایات و برای پذیرش یا رد آن‌ها می‌داند. (معرفت، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۶۲)

گفتنی است، اهمیت اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری، مفسر بزرگ معاصر، آیت الله جوادی آملی را به تدوین موسوعه «رجال تفسیری» واداشته است. وی شناخت راویان تفسیری را از دغدغه‌های بسیار مهم خود می‌داند و در کنار نقد محتوایی، توجه نکردن به سند روایات تفسیری و مهجور ساختن آن را نیز پسندیده نمی‌شمارد. از نگاه ایشان، ارزیابی سند، به روایات فقهی اختصاص ندارد، زیرا ارزیابی راویان حدیث برای پی بردن به صحت و سقم گزارش آنان، امری عقلایی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۴؛ به هر روی، نقش کاربردی علم رجال تنها در روایات به اصطلاح فقهی منحصر نیست، بلکه در نگاهی کلان و فراخ‌تر، همه احادیث اعتقادی و اخلاقی و تفسیری و تاریخی فریقین می‌تواند صبغه فقهی یابند و در راستای سبک زندگی اسلامی دیده شوند و بررسی سند در آن‌ها نیز مطلوبیت خواهد داشت).

گفتنی است، برای شرح حال راویان اهل تسنن و بررسی وثاقت و ضعف آنان، باید دیدگاه رجالیان ایشان در کتب رجالی خودشان بررسی و وثاقت یا عدم وثاقت آنان بر اساس مبانی رجالی عامه نتیجه گرفته شود، (در مصادر و منابع رجالی اهل تسنن، مباحثی درباره شناخت صحابی‌ان (نظیر «أسد الغابه فی معرفه الصحابه»)، طبقات راویان (نظیر «الطبقات الکبری»)، وثاقت و ضعف راویان (نظیر «الجرح والتعديل») و... آمده است). بنابراین، هدف از این اعتبارسنجی سندی، اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام و اعتباربخشی به مضمون آن نیست، بلکه ثمرات دیگری در فهم و تفسیر آموزه‌های دینی دارد، زیرا مضمون روایات اهل تسنن، موافق معارف روایی شیعی یا مخالف آن است. در صورت نخست، اگر سند روایات اهل تسنن، بر مبنای خود آنان صحیح بود، روایت در راستای تقویت دیدگاه شیعه تبیین می‌گردد. در صورت دوم،

چنانچه سند روایات براساس مبانی خود آنان ضعیف بود، در ردّ محتوا نیز می‌توان به این ضعف سند تکیه کرد. برای نمونه، ابن جریر طبری در بیان شأن نزول آیه تطهیر، روایتی مخالف نظر شیعه را با سند نقل کرده است: «حدثنا ابن حمید، قال: ثنا يحيى بن واضح، قال: ثنا الأصبغ، عن علقمة، قال: كان عكرمة ينادى فى السوق: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» قال: نزلت فى نساء النبى خاصة». (طبرى، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۷). بررسی منابع رجالی و کتب طبقات اهل تسنن، نشان می‌دهد که وی با نام کامل «أبو تميلة يحيى بن واضح المروزي الحافظ» در طبقه نهم رجال اهل تسنن قرار دارد (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۵۹۹) و از کسی به نام «الأصبغ» نقل می‌کند که از یاران علی بن ابی طالب علیه السلام معرفی و به همین خاطر تضعیف هم شده است. (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۷). «الأصبغ» در طبقه یکم یا دوم (طبقه صحابه و تابعیان) قرار دارد، بنابراین اتصال راوی طبقه نهم به این دو طبقه نیز محرز نیست. اضطراب سند نیز از دیگر اشکالات این روایت است، زیرا در تفسیر ثعلبی، در سند حدیث، به جای «الأصبغ عن علقمة» «الأصبغ بن علقمة» آمده است؛ (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۳۶). نامی که فقط همین یک بار در این تفسیر روایی ذکر شده و در دیگر تفاسیر روایی و نیز کتب مهم روایی اهل تسنن (همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد و...) هرگز از آن، یاد نشده است.

ب. چستی و چرایی تحلیل دلای روایات فریقین در تفسیر تطبیقی روایی

پس از شناخت چستی و چرایی روایات تفسیری و نیز چستی و چرایی اعتبارسنجی سندی این گونه از معارف دینی، در قالب چهار مطلب مقدماتی مهم برای فهم تفسیر تطبیقی روایی، تبیین و تعریف تحلیل دلای و بیان ضرورت آن نیز از مباحث مهم به شمار می‌رود.

مقصود از «تحلیل دلای» در تفسیر تطبیقی روایی، بیان نقش و چگونگی کارکرد روایات تفسیری فریقین در فهم و تفسیر قرآن است؛ یعنی مفسر باید پس از تحقیق درباره اصل صدور روایت تفسیری فریقین، به بررسی و تحلیل مدلول روایت و ارزیابی محتوا و تبیین مفاد آن پردازد، تا براساس رهنمود ظاهری روایت، به مدلول واقعی آیه و مراد

خدای سبحان برسد.

از سوی دیگر، در صورت وجود روایاتی متباین یا متعارض با روایت محل بحث، با استمداد از سنجه‌های باب تعارض و تراجیح یا ملاک‌های نقد متن روایات (نظیر عرضه به معارف قرآن و سنت قطعی) به بررسی دقیق و جمع‌بندی نهایی درباره آن‌ها برسد. در بیان چرایی تفسیر تطبیقی روایی و تحلیل دلالتی و متنی روایات فریقین در عملیات تفسیر قرآن نیز باید گفت:

اعتماد به راستی و درستی سخنان رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام و سامان دادن اندیشه و عمل بر اساس آن‌ها، در گرو بررسی این روایات و شناخت راستی و درستی آن‌ها از دو زاویه صدور و دلالت است: یعنی هم باید درستی سند و اسناد روایت به امام معصوم علیه‌السلام با بررسی و بازشناسی میزان وثاقت گزارشگران روایت احراز گردد، هم باید مهم‌تراز آن و به لحاظ میزان دلالت متن بر مقصود، تمامیت دلالت متن (به گونه نص یا ظهور) به همراه نبود هیچ گونه ابهام و اجمال یا دلیل معارض و منافی و مباینی اثبات شود. روایات تفسیری نیز از این امر مستثنا نیستند، زیرا همان گونه که گذشت، این گونه از تفسیر روایی با محوریت دو بخش «اعتبارسنجی سندی روایات تفسیری» و «تحلیل دلالتی» انجام می‌گردد.

بی‌شک، بررسی و اعتبارسنجی سندی، تمام و تنها معیار در پذیرش یا رد روایات به شمار نمی‌آید، زیرا صحت یا عدم صحت سند، همیشه درستی یا نادرستی متن را در پی نخواهد داشت! بسا حدیثی با وجود ضعف سندی، متنی قابل اعتماد و محکم دارد یا حدیث دارای سند صحیح، از نظر متن قابل اعتماد نباشد. برای نمونه، اگر محتوای حدیثی صحیح السند، با نص و ظاهر قرآن مجید یا سنت و سیره قطعی معصومان علیهم‌السلام یا با بدیهیات عقلی و اجماع مسلمانان مخالفت داشته باشد، صدور آن از معصوم علیه‌السلام مشکوک و حجیت آن نیز خدشه‌دار است.

ضرورت فهم محتوای روایات و تحلیل دلالت آن‌ها در سخنان نورانی خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز تأکید شده است. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالرَّايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ». (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۰). به فرموده امام باقر علیه‌السلام نیز، فهم درست حدیث، مایه تقویت باورهای دینی و در نتیجه افزایش ایمان است:



«بِالدَّرَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ». (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۲). همچنین امام صادق علیه السلام در این باره به فرمود: فهم حدیث، از نقل آن مهم تر است: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرَوِيهِ». (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، ص ۷۳).

با توجه به این ضرورت دینی و تأکید هدایت‌گران، در کنار «علم الحدیث»، دانش «فقه الحدیث» (این دانش در اصطلاح معاصران، «منطق فهم حدیث» نامیده می‌شود). نیز پدید آمدن تا عهده دار بررسی مبانی و قواعد و قوانین و روش‌های فهم احادیث، نیز زدودن ابهامات و روشن ساختن مدالیل و پیام‌های آن‌ها باشد و نزدیک‌ترین معنای مقصود امام علیه السلام از حدیث فهمیده گردد. از سوی دیگر، حدیث صحیح از نادرست به درستی تشخیص و تمییز داده شود. (نصیری، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵).

آری! بهترین روش برای استفاده مطمئن از روایات در تفسیر قرآن مجید و فهم صحیح آموزه‌های آن، تحلیل دلالتی و نقد و بررسی محتوایی و دلالتی آن‌هاست. اگر روایات تفسیری فریقین به درستی تحلیل و دلالت آن‌ها بر مراد الهی فهمیده نشود، در مسیر تفسیر کتاب خدا، کژراهه‌های فکری و عملی پدید می‌آید، البته بی‌توجهی کامل به اسناد روایات تفسیری نیز، کاری نامطلوب و ناپسندیده و دارای پیامدهای ناگوار علمی و عملی است.

یادسپاری: بر اساس آنچه در «چرایی اعتبارسنجی سندی» و «چرایی تحلیل دلالتی» گذشت، عدم رویکرد علمای سلف، همچون شیخ طوسی (رحمه الله) که متبحر در فقه و رجال و تفسیر بود یا امثال علامه طباطبایی (رحمه الله) به مقوله سندشناسی و تحلیل محتوایی و کامل روایات تفسیری را نمی‌توان در راستای ضرورت نداشتن آن پنداشت، زیرا:

۱. روش محدثان تفسیری در تدوین جوامع تفسیری از آغاز بر نقل روایات با اسناد بوده است، چنان‌که فرات کوفی در گزارش روایات، سلسله رجال سند تا معصوم علیه السلام را ذکر می‌کند و این شیوه تا جوامع روایات تفسیری متأخر نیز رایج بوده و هست؛ یعنی مبنای همه آنان، نقل حدیث با سلسله رجال آن است، هرچند گاهی مستنسخان به هدف ایجاز و اختصار، همه سند یا بخشی از آن را حذف کرده‌اند. بدون شک، این گونه اهتمام به حفظ اسناد روایات تفسیری، هم نشان دهنده اهتمام علمای سلف به سند و

سلسله رجال روایات تفسیری است، هم وظیفه آیندگان را نسبت به بررسی اسناد و اثبات میزان وثاقت راویان آن‌ها مشخص و دوچندان می‌کند.

۲. چه بسا اندیشمندان متقدم، همچون شیخ طوسی (رحمه الله) که در دانش فقه و تفسیر و رجال و... سرآمد روزگار خود بود، به سبب نبود امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نظیر کاغذ و قلم و... در بررسی اسناد و رجال‌شناسی یا نقد بیرونی احادیث دینی، تنها به آن دسته از روایات بسنده کردند که همه مردم به گونه عملی و ملموس در احکام شرعی و دستورعمل‌های فقهی روزانه خود به آن‌ها نیاز داشتند؛ یعنی به گونه‌ای در سندشناسی آن‌ها و اثبات وثاقت راویان، ناچار و ناگزیر بودند؛ چنین افرادی در تدوین آثار تفسیری خود، با توجه به روش و گرایش اجتهادی در تفسیر آیات و برای پیشگیری از حجیم شدن کتب خود، هنگام یادکرد از روایات تفسیری، مبنای متن پژوهی را برگزیده‌اند و به ذکر برخی روایات بدون اعتبارسنجی سندی یا اشاره بسیار کوتاه به سند آن‌ها بسنده کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۰۳؛ ج ۱۱، ص ۳۷۰؛ ج ۱۴، ص ۹۳).

گفتنی است، این مقوله حتی در بخش تحلیل دلالتی روایات تفسیری نیز خود را نشان داده است و علمای اسلام از صدر تا کنون، بیش‌تر به صرف گزارش این گونه روایات ذیل آیات اکتفا کردند و هیچ‌گاه بسان روایات فقهی و شرعی، به تبیین و نقد محتوایی و دلالتی آن‌ها و استنباط معارف دینی نپرداختند، حتی روایات تفسیری ذیل آیات الأحکام قرآنی نیز از این آسیب و کم‌توجهی مصون نماندند!

به هر روی، ثمره اعتبارسنجی سندی و تحلیل دلالتی روایات تفسیری در حفظ و صیانت از تراث ارزشمند روایات فریقین، امری روشن است. بنابراین به نظر می‌رسد که عملکرد ضعیف علمای اسلام در برابر روایات تفسیری، نوعی اهمال‌کاری و سهل‌انگاری در حوزه معارف عمیق قرآنی و وحی الاهی باشد؛ عملکردی که زمینه مهجوریت و مستوریت این کتاب آسمانی و گلایه‌مندی مهبط وحی ﷺ از امت خود را فراهم می‌گرداند: «وَقَالَ الرَّسُولُ: يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». (فرقان / ۳۰).

نتیجه‌گیری

در بیان مهم‌ترین تایید تحقیق می‌توان گفت:



۱. رهیافت به حقیقت «تفسیر تطبیقی روایی»، در گرو شناخت‌هایی مقدماتی همچون تعاریف و بیان ماهیت و اقسام روایات تفسیری و ضرورت آن است که باید پیش از پرداختن به طرح و مسائل این گونه از تفسیر، روشن گردند، تا نتایج برخاسته از حل و فصل مسائل آن، دقیق و دارای ارزش علمی باشند.

۲. در «تفسیر تطبیقی روایی» روایات تفسیری بازتعریف شده و هرگونه سخنی از معصوم علیه السلام را شامل می‌شود که به نحوی در روشن شدن مرادات الهی در آیات نقش دارند. در این تعریف، توسعه معنایی و مصداقی رخ داده و هر دو گونه روایات تفسیری صریح و غیرصریح را دربرمی‌گیرد.

۳. «تفسیر تطبیقی روایی» به معنای بررسی صحت یا عدم صحت صدور روایات تفسیری فریقین از معصومان علیهم السلام به لحاظ سندی، نیز فهم مدالیل مطابقی و تضمینی و التزامی و سیاقی روایات تفسیری و ارائه آن‌ها به گونه روشن و در نهایت، جمع بندی پایانی با توجه به روایات محل بحث و دیگر مستندات نقلی (حتی بررسی متعارضات احتمالی) و عقلی و علمی و... است. این گونه از تفسیر روایی، در سه گام و مرحله محقق می‌شود: گردآوری روایات مرتبط از منابع فریقین؛ اعتبارسنجی سندی روایات فریقین و در ادامه تحلیل دلالی و فقه الحدیثی آن‌ها.

- عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حاجی خلیفه، مصطفی، کشف الظنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۹. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: مؤسسه آل البيت، چاپ یکم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، بی تا.
۲۱. ذهبی ابو عبدالله محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب أرنؤوط، چاپ نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چاپ یکم، بیروت. دمشق، دارالشمیه. دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، جامع التفسیر، دارالدعوة، کویت، ۱۴۰۵ق.
۲۴. رستم نژاد، مهدی، پژوهشی تطبیقی در روایات تفسیری فریقین، نشر المصطفی، قم، چاپ یکم، ۱۳۹۰ش.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ش.
۲۶. زرقانی، محمد عبد العظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، چاپ یکم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۲۷. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین، الرعايه لحال البدايه فی علم الدرايه، تحقیق عبد الحسین محمد علی بقال، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح: میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. صفی پوری شیرازی، عبد الرحیم، منتهی الإرب فی لغة العرب، ترجمه و تصحیح: دکتر محمد حسن فوادیان و علیرضا حاجیان نژاد، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، چاپ یکم، بیروت، دار

المعرفه، ۱۴۱۲ق.

۳۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تصحیح: سیداحمد حسینی، چاپ دوم، تهران، مکتب النشرالثقافة الاسلامی، ۱۴۰۸ق.

۳۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶. ۱۳۸۲ق.

۳۶. عاملی، بهاءالدین، الوجیزه فی الدراية، المكتبة الاسلامية الكبرى، قم، ۱۳۹۶ق.

۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

۳۸. فیومی، احمد، المصباح المنیر، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

۳۹. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ق.

۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۴۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۴۲. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، موسسه فرهنگي انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۸۷ش.

۴۳. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، : مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ش.

۴۴. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، چاپ یکم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ق.

۴۵. منسوب به حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الامام العسكري، مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ق.

۴۶. مؤدب، سیدرضا، روش های تفسیر قرآن، اشراق، قم، ۱۳۸۰ش.

۴۷. میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، دارالخلافة، قم، ۱۳۱۱ق.

۴۸. نصیری، علی، حدیث شناسی، نشر سنابل، قم، ۱۳۸۳ش.

۴۹. واحدی، علی، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود. علی

محمد معوض. احمد محمد صیره. احمد عبدالغنی جمل. عبدالرحمن عویس، چاپ یکم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.